

در پیچ



محمدعلی سیحانی
سفير سابق ايران در لبنان

اصلي ترين خبري که اين روزها از خاورميانه شنیده می شود و به نوعی مهم ترين اتفاق هم در اين منطقه است، مسأله افراطي گري است که تمام کشورهای منطقه را با خود درگير کرده است. اين درگيري بدون استثنا در همه کشورها وجود دارد و در هر کشور به نوعی و بسا در جات مختلف شکل گرفته و تلاش ها برای اين که بتوان از شر چنين پديده شومی خلاص شد تا به امروز راه به جايي نبرده است. اما اين که چرا افراطي گري در خاورميانه شکل گرفت و چرا وضع را تا به اين حد در منطقه بفرنج کرد شايد بتوان سه دليل اصلي را برای آن برشمرد. اولين دليل ديکتاتوری حاکم

جز افراطي گري خبري نيست

بر کشورهای منطقه است. جوانانی که خواهان دموکراسی و توسعه در چنين کشورهای بودند با بی رحمی به رگبار بسته شدند درحالی که آنها برای آزادی و توسعه به خیابان ها آمدند اما خود را مقابل مشتکی آهنين دیدند. همین افراطي گري آنها را سرخورده کرد و باعث شد تا جوان ها هم برای گرفتن حق خود سلاح بر دارند. همان هابی که روزی در میدان التحرير قاهره تجمع می کردند و خیلی مسالمت آمیز در پی به دست آوردن حقوق خود بودند، پس از درگيري های شديدي که رخ داد، شعارهای مسالمت جويانه خود را کنار گذاشتند و به دنبال تغيير سراغ سلاح رفتند و حالا همان مطالبات خود را با سلاح می خواهند. نتیجه ای که پيش آمد چیزی جز شکل گيري افراطي گري در منطقه نبود. دومين مسأله ای که باعث شد افراطي گري تا اين اندازه در خاورميانه

ریشه پیدا کند جهل جوامع است. به اين معنا که خرافه گري و بی اطلاع بودن جوامع از واقعیت های موجود باعث شد، جهل در جوامع سایه بیندازد. سایه ای که گاهی لباس مقدس تن می کرد و گاهی یک شرایط ابهام آميز را به نفع خود تغيير می داد. همین خرافه ها و اندیشه های غیرعلمی و غیرمنطقی مورد استفاده ديکتاتورها قرار گرفت و آنها را به تندروی واداشت. اختلافات طایفهای و مذهبی هم که نوع ديگري از جهل در لباس تقدس بود، باعث سوءاستفاده قدرت ها از مذهب و اعتقادات دينی شد. به بهانه اعتقادات دينی و مذهب خیلی چیزها تغيير کرد و افراط گري روزه روزه شدت بيشتري گرفت. سومين مسأله نیز به ضعف فرهنگ سياسی به خصوص در تحولات جهل عرب مربوط می شود. کشورهای عرب در همه زمینه های اجتماعی، سياسی و فرهنگی با ضعف

در خاک لاله روید و در شور هزار خس



جعفر کوشا
استاددانشگاه

مهیبا شده باشد، خلأ قدرتی را ایجاد کرده است که ایالات متحده برای حفظ اعتبار و همین خود و کنترل این وضع با توسل به قدرت نظامی توانسته است، موفق باشد. موفقیت های مقطعی در افغانستان با عراق و ديگر کشورهای را اثر حرکات جریانی که بعضا خشونت گرا و تندروانه اند، تک بوده است و لذا آمریکا در چند جبهه درگير شده و متحدان غربی او هم چندان تمایلی برای کمک به آمریکا در جهت مهار واقعی این شرایط از خود بروز ندادند، بلکه یاکارانه خود را رفیق کاروان سالار نشان دادند در حالی که پنهانی شریک درد قافله بوده اند!

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، غرب، به خصوص آمریکا به این تصور بود که جهان در بد قدرت انحصاری او در آمده و قیب دیرینه اش به زانو افتاده است. تئوری های پان جهان فوکوما که پیروزی را از آن لیبرال دموکراسی غربی می دانست و تئوری جنگ تمدن های هانتینگتون مربوط به این دوره است. بزرگترین دشمنی ها از دید این تئوری پرداز، مربوط به تقابل اسلام با فرهنگ و تمدن غربی است. لذا دشمن بعدی را اسلام معرفی کردند و به خصوص جهان غیرشيعه را، آگاهانه یا غیر آگاهانه، تحریک کردند تا در برابر پیشرفت های جهان تشیع به خصوص آن حرکت هایی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته بودند، حرکتی از خود بروز دهند و شاید از این طریق انقلاب ایران مهار شود. همچنین از سوی ديگر به عنوان متولی همه جهان، یا به تصور این که تنها ابرقدرت جهان است وظیفه بسط و توسعه دموکراسی را با تضعیف قدرت های کهنه منطقه ای و محلی در خود احساس کرد این چند عامل به علاوه بيدار شدن ازدهای خفته شرق یعنی چین در کنار جان گرفتن ماری که سرش روپيده نشده بود، یعنی روسیه جانشين اتحاد جماهیر شوروی و نیز اتحاد و وحدت و سهم خواهی اروپا، نظام هنوز شکل نگرفته پس از فروپاشی را به یک روند در حال گذار و غیر قابل مهار توسط قدرت های جدید بدل ساخت. در نتیجه آنچه امروز بدان «یک چند قدرتی» نام گذارده اند به وجود آمده است که به تعبیر قدیمی ایرانی به آن حکومت حسین قلی خانی می گویند. در نتیجه این وضعیت، ساختارهای قدرت داخلی کشورها، البته هر یک تابعی از پارامترهای تأثیر گذار هر کشور که در یک یا چند پارامتر ممکن است با يکديگر اشتراك داشته باشند، تغییرات مهم و درخور توجه و بعضا در حد هرج و مرج را تجربه کرده اند که در نظام دو قطبی تصورش هم محال بود.

داعش، آخرین حلقه از سلسله حرکات تندروانه و تروریستی است که در روند تقویت جریانات ضدشيعی به وجود آمده، اما امنیت و اقتدار غربی ها و حکومت های مورد حمایت او را تهدید می کنند، به گونه ای که برای مهار این تهدید طیفی از کشورهای را برای مقابله با آن دعوت به وحدت و همراهی کرده است و حتی در تردیدی آشکار، نمی داند سرانجام جمهوری اسلامی ایران را نیز در این ائتلاف وارد کند یا خیر؟ همان طور که اشاره شد، ضمن آن که عناصر مشترکي در حرکات ایجاد شده در این منطقه به چشم می خورد، لیکن شرایط هر کشور به طور جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد، زیرا اثرات موج ایجاد شده در هر کشور متفاوت بوده است. به قول شاعر شیرين سخن ما که می فرماید:

موقفیت های مقطعی در افغانستان با عراق و ديگر کشورهای را اثر حرکات جریانی که بعضا خشونت گرا و تندروانه اند، تک بوده است و لذا آمریکا در چند جبهه درگير شده است و متحدان غربی او هم چندان تمایلی برای کمک به آمریکا در جهت مهار واقعی این شرایط از خود بروز ندادند، بلکه یاکارانه خود را رفیق کاروان سالار نشان دادند در حالی که پنهانی شریک درد قافله بوده اند!

داعش، آخرین حلقه از سلسله حرکات تندروانه و تروریستی است که در روند تقویت جریانات ضدشيعی به وجود آمده، اما امنیت و اقتدار غربی ها و حکومت های مورد حمایت او را تهدید می کنند، به گونه ای که برای مهار این تهدید طیفی از کشورهای را برای مقابله با آن دعوت به وحدت و همراهی کرده است و حتی در تردیدی آشکار، نمی داند سرانجام جمهوری اسلامی ایران را نیز در این ائتلاف وارد کند یا خیر؟ همان طور که اشاره شد، ضمن آن که عناصر مشترکي در حرکات ایجاد شده در این منطقه به چشم می خورد، لیکن شرایط هر کشور به طور جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد، زیرا اثرات موج ایجاد شده در هر کشور متفاوت بوده است. به قول شاعر شیرين سخن ما که می فرماید:

«اران که در لطافت طبعش گمانه نیست در خاک لاله روید و در شور هزار خس»

خاور میانه؛ بی ثباتی تا سال ۲۰۵۰



تکس خبرگزاری رویترز

شکل گرفت. از سوی ديگر با کودتای ۱۹۵۶ جمال عبدالناصر، دولت ملک فاروق در مصر سرنگون می شود و در ۱۹۶۹ نیز معمر قذافي در لیبی علیه ملک ادریس کودتا می کند و در سال ۱۹۷۱ نیز امارات متحده عربی از تشکیل ۷ شیخ نشین در جنوب خلیج فارس به وجود می آید. به این ترتیب طی این دوره یعنی پس از جنگ جهانی، عرصه جهانی است، چنانچه ایران نیز در این تحولات با کودتای ۱۹۵۳ علیه دولت ملی مصدق، تأثیر می پذیرد. اما فراغ از تمامی اینها باید به گفته آغاز بنم در خصوص کشورهای خاورمیانه و عدم اصالت آنها بازگردم. چنانچه محمد حسنين هيكل روزنامه نگار مصری در خصوص خاورمیانه می گوید: «خاورمیانه عبارت است از ایران و مصر و بقیه شوره زار است» و در حقیقت منظور هيكل از این شوره زار نیز کشورهای است که به صورت مصنوعی و طی سالیان سال و توسط بیگانگان ساخته شده اند و در حقیقت اروپا با تکه کردن عثمانی و از بین بردن قدرت این منطقه سعی کرد تا انتقام سال ها استعمار عثمانی ها را بگیرد و البته در این زمینه نیز موفق بود.

حال چنانچه بخوایم به چرایی اتفاقات خاورمیانه بپردازیم، این مورد را نیز باید از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد. چراکه توازن قوای خاورمیانه ای که در قرن بیستم ساخته شده، در زمان جنگ سرد به ایران، عراق و مصر بازمی گردد. اما وقایعی که در این زمان در خاورمیانه شکل می گیرد، در حقیقت این توازن را برقرار می زند. از سویی اعراب و اسرائیل در سال های ۶۷-۱۹۴۸ و ۷۳ با اسرائیل وارد جنگ می شوند. وقوع انقلاب اسلامی ایران و جنگ میان عراق و ایران نیز از جمله ديگر



محسن جیلویی
استاد دانشگاه
و کارشناس مسائل بين الملل

خاورمیانه ای که ما امروزه در آن زندگی می کنیم، حاصل عهدنامه «سایکس پیکو» است. عهدنامه ای که بین سایکس وزیر امور خارجه انگلستان و پیکو وزیر امور خارجه فرانسه و پس از جنگ جهانی دوم و فروپاشی عثمانی بسته شد. بر اساس این عهدنامه بود که خاورمیانه فعلی در قرن بیستم به وجود آمد و در حقیقت کشورهای ایجاد شده در این منطقه از تقسیم امپراتوری عثمانی به وجود آمدند. برخی از کشورهای چون کویت، اسرائیل و امارات متحده عربی بعدها شکل گرفتند و کشوری چون بحرین هم بعدها از ایران جدا شد و به همین دلیل نیز چنانچه به مرزهای این کشورها دقت کنیم، با این حقیقت روبرو می شویم که مرزهای این کشورهای صاف است و روی نقشه تقسیم شده است و تنها ایران و مصر دارای مرزهای طبیعی هستند و البته شخص پیکو نیز در خاطر اش بر این مورد تأکید می کند. در خلال این تقسیم بندی است که کشورهای سوریه، لبنان و بخش هایی از ترکیه را فرانسه می گیرد و عربستان و عراق هم به انگلستان داده می شود. با این توافق، انگلستان که عربستان را تحت سیطره خود گرفته، با شریف حسین - امیر حجاز - به تفاهم می رسد و با ملک عبدالعزیز پادشاه عربستان نیز توافقی می کند و به این ترتیب آل سعود شکل می گیرد. پس از این شکل گیری، فرزندان شریف حسین یعنی عبدالله اول در اردن و ملک فیصل در عراق به حکومت می رسند. اما اتفاقات در این منطقه تنها به این موارد خلاصه نمی شود و در حقیقت این منطقه آستان حوادث بسیاری است. چنانچه شاهد کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ در عراق هستیم. سپس در سال ۱۹۶۳ کویت از عراق منشعب شد و به عنوان کشوری جدید التاسیس

دیوید کامرون در سازمان ملل می گوید: «جنگ با داعش سالیان سال طول می کشد»
و این در حالی است که همه می دانند به راحتی و به سرعت چنين گروهی را منلانی کنند، اما غرض از نابود نکردن آنها و آوردن دشمن و بنیادگرایي در منطقه، تضمین بی ثباتی تا سال ۲۰۵۰ است

مواردی است که توازن را برهم می زند چراکه اعراب تا پیش از جنگ ایران و عراق، اسرائیل را دشمن خود می دانستند اما با وقوع این جنگ، ایران به دشمن آنها بدل شد که این از نقطه نظرهای گوناگونی در بستر تحولات خاورمیانه اثر گذاشت. پایان جنگ ایران، با فروپاشی شوروی مصادف شد و این زمانی بود که دکترین آمریکا نیز در خصوص خاورمیانه و تحولات موجود در آن تغییر کرد. تا پیش از این زمان، دکترین کارتر حاکم بود و این دکترین می گفت، نامنی خلیج فارس، نامنی ایالات متحده آمریکا است و به همین خاطر نیز جلوی آن می ایستیم. اما بعدا این دکترین جای خود را به دکترین بوش پسر می دهد که در آن نامنی خلیج فارس، نامنی آمریکا نیست و تنها وظیفه ایالات متحده، حفظ امنیت خاورمیانه است. این دکترین در فاصله سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ که در حقیقت دوران فطرت تاریخی خاورمیانه است، بر این منطقه سیطره می یابد و آمریکا از ۳ منظور ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر به استقرار دکترین خود در منطقه می پردازد که این امر در کتاب استراتژی نظامی آمریکا در قرن ۲۱ با عنوان ایده خاورمیانه بزرگ نامنی خاورمیانه جدید مطرح می شود و در آن بر این نکته تأکید می شود که در قرن ۲۱ باید خاورمیانه جدیدی شکل بگیرد. حال چنانچه بخوایم این امر را از منظری که به آن اشاره کردیم مورد بررسی قرار دهیم؛ از منظر ژئوپلیتیک، باید به نظریه های تحت عنوان هارتلند اشاره کرد. بر اساس این نظریه، کره زمین دارای قلب است و کسی که بر قلب زمین حکومت کند، می تواند بر کل زمین حکومت کند. در آن زمان حفاصل اروپای شرقی و غربی و بخش جنوبی آن هارتلند محسوب می شد.

نگاه

مسلمانان و تحمل بیشترين خسارات جنگ در خاور میانه

محمدالله اکبری | تاریخ پژوه

دیر زمانی است که کشورهای قدرتمند و زورگو به جای جنگ مستقیم با برخی از دشمنان یا همسایگان با کمک مستقیم یا غیرمستقیم کشورها یا گروه های وابسته به خود را وارد می کنند که به نیابت از آنان با دشمن شان بجنگند. جایی را تصرف کنند یا دشمنی را دفع کنند یا با جنگ فرسایشی دشمن را تضعیف کنند. این نوع جنگ به اندازه حضور بشر در جای جای کره زمین قدمت و سلسله دارد. از جمله در قرون اخیر قدرت های غربی از جمله آمریکا و انگلیس و قدرت های شرقی از جمله روسیه از آن بهره بردند. جنگ نیابتی نسبت به جنگ مستقیم بسیار کم هزینه تر است. در ۲ قرن گذشته کشورهای اروپایی به اشغال مستقیم سرزمین های اسلامی پرداختند و در ۷۰ سال اخیر ناگزیر شدند به تدریج استقلال کشورهای جدیدالتاسیس و کوچک مسلمانان را به رسمیت بشناسند. غربیان برای تضمین وابستگی کشورهای کوچک و ضعیف مسلمان خود و تضمین حضور خود در منطقه و برای آن که در آینده برای کشورهای تازه تأسیس برای غربی ها یا کشورهای تازه تاسیس همواره تسلیم راتجزیه کرده و ده ها کشور کوچک کویت، اردن، لیبی، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان به اندازه ای کوچکند که توان اداره و حفاظت از خود را ندارند

کشورهای اسلامی همان نقشه را برای خود پیاده کرده است.